

تحلیل نظریه‌های مطرح پیرامون حجیت ظواهر قرآن در دانش اصول

سیدمصطفی ملیحی^۱

سید عبدالرحیم حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۵/۱۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۶/۱۶)

چکیده

مسئله حجیت ظواهر قرآن از جمله مسائل مشترک بین دانش اصول فقه، تفسیر و علوم قرآنی است. در مقاله حاضر این مهم با طرح برجسته‌ترین نظریات پیرامون آن نظیر دیدگاه اخباری‌ها، عالمان اصول مورد تجزیه و تحلیل و واکاوی قرار گرفته، تقداهای مطرح شده درباره نظریه‌ای که به دنبال نفی این حجیت است نوعاً ناظر به جمع‌بندی و رسیدن به تفاهم در بین دیدگاه‌های رقیب است. مسئله‌ای که علاوه بر اختلافی بودن بین عالمان اصولی و اخباری، در میان خود اصولیان نیز محل نظر و تأمل است، از این رو اغلب نظریات مطرح شده مبتنی بر قول به تفصیل‌اند، از میان تحلیل‌ها و تقداهای ارائه شده نظریه میرزاعلی ایروانی از اتقان بیشتری برخوردار است، وی با تأکید بر طبقه‌بندی ظهورات نصوص دینی به تعبدی و غیرتعبدی، راه جدیدی را پیشنهاد نموده است.

کلید واژه‌ها: حجیت ظواهر قرآن، دانش اصول فقه، اخباریان، اصولیان.

s.hamid.malihi@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه سوره (نویسنده مسئول)؛

۲. دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی گروه فقه و مبانی حقوق.

مقدمه

بحث پیرامون حجیت ظهورات قرآن و آیات الهی، از جنبه‌های مختلف مورد توجه صاحب نظران عرصه علوم قرآن و دانش اصول فقه است، قانون کلی و عمومی در محاورات عرفی، شرعی و الهی در حد ذات خود ضابطه و مقرراتی جدای از محاورات مفاهیمات عرفی ندارد، اگر این نحوه حجیت و دلایلیت در گفتمان شریعت و وحی را نپذیریم، در واقع راه به سوی احتجاجات و امتحانات الهی را مسدود نموده‌ایم، از این جهت سخن در باب حجیت ظواهر قرآن پایه و اساس برای بسیاری از قوانین حاکم بر محاورات و حیانی، قانونی و شرعی است. طریقی که انسان مکلف از رهگذر آن به تکالیف و وظایف خود واقف می‌گردد. در این زمینه مباحث و مسائل گوناگون جای بحث و بررسی دارد، و هر یک نیازمند فرصت و مجال مستقل است. این مقاله کوشش می‌کند حجیت ظواهر قرآن و قابلیت آن‌ها برای استناد در استنباط احکام شرعی و اجتهاد را از منظر دانش اصول فقه و نظریات رقیب اخباری‌ها به عنوان دانشی که بیشترین سهم را در این مطالعه دارد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. نظریه‌ای که رد و قبول آن از سوی موافقان و مخالفان با شرایط و اما و اگرهای فراوان مواجه است. به‌طور قهری مطالعه در این زمینه قبل از هر چیز نظر به پراکندگی مباحث و تنوع آن‌ها نیازمند نظم منطقی و علمی است، به این منظور لازم است در مقدمه چند نکته اساسی را یادآور شویم:

نخست؛ برای انجام مطالعه‌ای فراگیر و نتیجه بخش لازم است، ابتدا مفهوم‌شناسی "حجیت ظهورات قرآنی از منظر عالمان اصول و تفسیر" و در ادامه نظریات چالشی مطرح شده در این زمینه را با استناد به منابع معتبر و دست اول به ترتیب اولویت مورد توجه قرار بدهیم.

دوم؛ مناقشه در زمینه حجیت ظواهر قرآنی از چند جهت دارای اهمیت است، چشم‌پوشی از این جهات در تجزیه و تحلیل مباحث مرتبط ناممکن است. اولاً، بسیاری از عالمان اخباری اساساً این ظواهر را بدون استناد به کلام امام معصوم (ع) حجت نمی‌دانند و

برای فهم عرفی و عادی انسان در این زمینه هیچ سهمی قائل نیستند. و قالب و چارچوب اندیشه بشری را بسیار کوچک‌تر از آن می‌دانند که گنجایش فهم استقلالی آن را داشته باشد. با توجه به ادله محکم و مستندی که در این زمینه آورده‌اند، انتقاد از این نظریه نیازمند برهانی قوی‌تر است که به نظر می‌رسد آنچه تاکنون ارائه گردید و به عنوان ردیه‌ای بر این نظریه مطرح شده است، نوعاً به صورت کلی و بدون در نظر گرفتن بسیاری از جزئیات‌اند. که در جای خود نیازمند تحقیق جداگانه است، ثانیاً، علمای اصولی برغم وحدت نظر در مخالفت با دیدگاه اخباری و انتقاد از ادله‌ای که از سوی ایشان اقامه گردیده است، در عین حال پیرامون شرایط مطرح شده برای اثبات این حجیت اختلاف نظر دارند. و هر یک از این شرایط و تقریرات نیازمند بحث است، ثالثاً، مشکل دیگری که در این زمینه وجود دارد قرائت عالمان اهل سنت از دیدگاه اصولیان است، ضمن پذیرش این نظریه مرزهای آن با "تفسیر به رأی" را نادیده گرفته و استناد به ظواهر قرآن را با چنین تفسیری یکی پنداشته‌اند که موجب اتخاذ موضع تندتری از جانب عالمان اخباری شده در نتیجه ضمن انتقادات خود این نوع استناد را با تفسیر به رأی و مفاهمه‌های انحصاری و قائم به مبانی فردی و شخصی متفاوت ندیده‌اند، و حال آن‌که با دقت نظر در مبانی اصولی حجیت ظواهر تفاوت و فارق آن با تفاسیر به رأی واضح است.

سوم؛ شاید بتوان گفت، علاوه بر رویکردهای عقلی، عقلانی و عرفی مطرح شده در این زمینه، سبب طرح نظریات مختلف در این باره مبانی موثر در تفاسیر مختلفی باشد که از آیاتی نظیر آیه نوزدهم سوره انعام مطرح گردیده که می‌فرماید: "قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ - وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنِ بَلَغَ" (قمی، ۱/۱۹۵).

چهارم؛ علاوه بر اختلافات یادشده، تفاوت دیدگاه‌ها در معنای خود "حجیت" و "ظهور" نیازمند تأمل دیگری است، چنان‌که برخی از مفسران معاصر در اشاره به برداشت‌های غیرعلمی از معنای ظاهر قرآن می‌نویسند: "گرامیه، پیروان محمدبن کرام هستند که در قرن سوم می‌زیسته و اعتقاد به جسمیت خداوند داشته‌اند و حشویه گروهی از

معتزله هستند که به ظواهر قرآن چسبیده و قائل به جسمیت خداوند شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۷۲/۷) این در حالی است، بسیاری از احکام شریعت با استناد به ظواهر قرآن تحصیل می‌گردند، چنان‌که قطب‌الدین راوندی در اشاره به این اصل می‌نویسد: "همه فرائض دوازده‌گانه حج تمتع با استناد به ظواهر قرآن و فحوای آن قابل استفاده‌اند." (راوندی، ۲۶۹/۱) این نحوه برداشت از ظواهر قرآن و استناد به آن در امر استنباط منوط به حل مشکله‌ای است که شیخ حرعاملی در بابی از وسائل‌الشیعه تحت عنوان "عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن الابدع معرفة تفسیرها من الائمة علیهم‌السلام" مطرح ساخته. (حرعاملی، ۱۷۶/۲۷) و احادیث متعدد با اساتید گوناگون را در این باب وارد نموده که لازم است طرفداران نظریه حجیت ظهور در مواجهه با این استدلال‌های بسیار متقن و محکم از قاعده و اصولی قوی‌تر بهره جویند.

مفهوم حجیت ظاهر

این اصطلاح ترکیبی از دو واژه "حجیت" و "ظهور" است، حجیت در نزد عالمان اصول با تعاریف متعدد و مختلف مواجه است، شاید بتوان گفت برجسته‌ترین تعریف ارائه شده در این باره از سیدمحمدکاظم یزدی است که می‌گوید: "برخی چنین پنداشته‌اند که مراد از حجیت وجوب و ضرورت عمل طبق یک قانون و ضابطه است، امری که به واسطه‌ان تعیین مصداق می‌گردد، و کیفیت عمل مکلف مشخص می‌گردد، و به بیان دیگر حجیت را مترتب ساختن اثر به مودای یک دلیل می‌دانند، اما بهتر است حجیت را از احکام وضعیه بدانیم، و معنای طریق قرار گرفتن و راه بودن چیزی به سوی واقعیت است... و می‌توان گفت، حجیت چیزی است که امر دیگری را به اثبات می‌رساند، و فهم غیر علم را به لحاظ اثباتی و نتیجه بخشی جایگزین علم و فهم متقن می‌سازد." (سیدیزدی، ۱۹۱) به طور قهری ثمره و نتیجه این نوع ارزشمندی و جایگزین شدن به جای علم قطعی این است، چیزی که حجت دانسته شده اولاً، قابل استناد یا لازم الاستناد در امر استنباط و اجتهاد باشد، ثانیاً،

در صورت اصابت به واقع منجز و در صورت مخالفت و خطاپذیری معذر باشد، چنان‌که شهید صدر در اشاره به این معنا می‌گوید: "المراد من الحجیه التنجیز و التعذیر" (شهید صدر، ۲۵۱/۷) البته برخی نویسندگان معاصر معنای عرفی‌تری از حجیت ارائه نموده گفته‌اند: "مراد از حجیت، معنای منطقی آن نیست که به واسطه آن حداکبر برای حداصغر اثبات می‌گردد و نقش وسطیت را ایفاء می‌کند، بلکه منظور امری است که شارع و حاکم بتواند به واسطه آن نسبت به مخاطب خود احتجاج نماید و بالعکس." (خرازی، ۳۵۳/۴) با بررسی به عمل آمده می‌توان گفت، دقیق‌ترین تعریف ارائه شده از حجیت تعبیر محقق اصفهانی است که می‌نویسد: "ان المراد من الحجیه تنجّز الواقع عند اصابه الطریق." (اصفهانی، ۲۶۳/۳) زیرا با رسیدن به واقع به واسطه دلیل و راهنما واقعیت امر تنجّز پیدا می‌کند، البته در اینجا لازم است اشاره‌ای به معنای تنجّز داشته باشیم که طبق اصطلاح اصولیان: "استحقاق العقاب عندالمخالفة" است. (کمره‌ای، ۷/۲).

"ظاهر" که اسم فاعل "ظهور" است و جمع آن ظواهر بیشترین استعمال را در مقاطع مختلف مبحث دارد، و به نوعی از اصطلاحات مشترک بین علوم قرآنی و دانش اصول فقه است، معمولاً به سبک مقابله و از طریق تعریف ضد شناسانده می‌شود. چنان‌که برخی از اهل دقت گفته‌اند: "النصّ، ما لم یحتمل غیر ما یفهم منه لغه و الظاهر مادل علی احد احتمالاته دلالة راجحه." (نراقی، ۱۹۵/۱) بر این اساس ظاهر به‌رغم اینکه به یکی از احتمالات معانی خود دلالت دارد، دلالت آن نسبت به سایر احتمالات راجح و برتر نیست، برخلاف مجمل که دلالت آن بر هر یک از احتمالات خود علی السویه است، چنان‌که گفته‌اند: "المجمل ما دلالة غیرواضحه او مادل علی احد احتمالاته دلالة مساویه." (نراقی، ۲۰۲ و قمی، ۲۶۰)، صاحب مجمع‌البیان، در تفسیر معنای محکم می‌نویسد: "المحکم ما علم المراد بظاهرة من غیرقرینه تقترن الیه و لا دلالة تدل علی المراد به لوضوحه نحو قوله تعالى: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْءً" (یونس، ۴۴؛ طبرسی، ۶۹۹/۲) به تبع ایشان برخی صاحب‌نظران پس از طرح عبارت وی ظاهر را در برابر محکم قرار داده می‌نویسد: "... و الظاهر فعرفوه بانه اللفظ الدال علی احد احتمالاته دلالة راجحة لا ینتفی معها الاحتمال." (تتکابنی، ۱۶۰/۱)

"ظهور" به عنوان ثمره و حاصل امر ظاهر براساس تعریف میرزای شیرازی این‌گونه بیان شده است: "و اما المراد من الظهور، و فاقالما يظهر من الهداية و الضوابط و الموائد، فاعم من الوضع... و من الانصراف" (میرزای شیرازی، ۳۱۵/۱ و اصفهانی نجفی، ۱۰۲ و موسوی قزوینی، ۵۰ و کرباسی، ۱۷/۱) و به بیان میرزا ابوالحسن مشکینی در حاشیه کفایه عبارت است از: "أيضا المراد من الظهور قالبية اللفظ للمعنى بحيث يكون وجوده وجوده، لا الدلالة التصورية، و هو خطور المعنى فى الذهن، و هو مباينة لها وجودا أعم منها تحققا، إذ ربما يتحقق الخطور بالنسبة إلى معنى، و لا يكون اللفظ قالبيا له، كما فى الاستعمال المجازى بالقرينة." (مشکینی، ۵۲۵/۲) طبق این بیان، ظهور قالب بودن و چارچوب بودن لفظ برای معناست، به گونه‌ای که در فرآیند دلالت ظهوری وجود لفظ با وجود معنا یکی می‌شود، و دلالت تصویری از معنا که خطور مفهوم در ذهن است، از جمله ظهورات نیست، بلکه این نوع دلالت هم به لحاظ ثبوتی و عینی متفاوت از ظهور است و هم از حیث تحقق اعم از آن می‌باشد، چون در مواردی معنا در ذهن خطور می‌کند اما در عین حال لفظ هیچ‌گونه قالب برای معنا نیست، همان‌گونه که در استعمال مجازی براساس قرینه این چنین است. بیان محقق خوئی واضح‌ترین شکل تعریف ظهور را ارائه می‌کند که طبق آن ظهور عبارت است از: "الذى يفهمه اهل العرف من اللفظ و المفروض انهم فهموا ذلك المعنى و هم من اهل اللسان." (خوئی، ۲۴۲/۱)

نظریه اخباری‌ها

براساس دیدگاه عالمان اخباری استناد به ظهورات قرآنی یا تفسیر و برداشت از قرآن به خصوص در مواردی که قرار است حکم و قانونی از آن استفاده گردد، بدون استمداد از نص احادیث و روایات ممکن نیست، بنابراین هر آیه‌ای که در تفسیر آن اثر و تصریحی از معصومان (ع) وارد نشده باشد عمل به آن جایز نیست، و فرقی نمی‌کند آیه مورد نظر در زمره نصوص، محکّمات، ظواهر یا متشابهات باشد، و از این‌رو اخباری‌ها طبق یک قاعده کلی گفته‌اند: "کلّ القرآن متشابه بالنسبة الینا" (نراقی، ۱۹۵/۱).

استدلال‌های عالمان اخباری در دفاع از نظریه عدم امکان استناد به ظواهر قرآن مفصل و دامنه‌دار است و این امر باعث گردیده تاکنون تحقیق و بررسی جامع که بتواند جزئیات دیدگاه ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهد شکل نگرفته است. بلکه اغلب منتقدان و تحلیل‌گران نظریه عدم حجیت ظهور کوشش نموده‌اند ابتدا تلخیص و جمع‌بندی مورد نظر خود از این نظریه را ارائه نموده و بعد به نقد و بررسی آن بپردازند. چنان‌که شیخ مرتضی انصاری به عنوان یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین منتقدان این دیدگاه با صرف نظر از تفصیل و دامنه استدلال‌های ایشان می‌نویسد: "و اقوی ما یتمسک لهم علی ذلک و جهان." (انصاری، ۱۳۹/۱) نظر وی نخست، به اخبار متواتری است، که براساس تلقی عالمان اخباری مفاد آن‌ها منع از استناد به ظواهر قرآن است. (استرآبادی، ۱۲۸، حرّ عاملی، ۱۸۶ و بحرانی، ۱۱/۱) و دوم، به تقییدات و تخصیصات و نواسخ آیات است، که ظواهر قرآن به واسطه آن‌ها مخصص یا مقید می‌گردند، و با توجه به این مسئله حجیت ظهور آن‌ها از بین می‌رود. (انصاری، ۱۴۹/۱)

برخی از محققین معاصر در تلخیص و بیان ریشه و اساس نگاه اخباری به ظواهر قرآن گفته‌اند: "و غایة ما یمکن ان یدکرمن مصادر التوقف عن العمل بظهوره امور لا تخلو کلها من مناقشه: ۱. ما نسب الی الاخباریین من دعوی التوقف عن العمل بهالامرین: الف) العلم الاجمالی بطروّ مخصصات من السنه و مقیدات علی عموماًته و مطلقاته... ب) ماورد من الاحادیث الناهیه عن تفسیر القرآن بالرأی و هی متواتره بین الفریقین... ۲. ما نسب الی بعض المحدثین ایضاً، من ان فهم القرآن مختص بمن خوطب به... ۳. شبهه التحریف فی القرآن بالنقیصه فی بعض آیاته..." (حکیم، ۹۷-۱۰۱) بدین ترتیب با استناد به منابع اخباری‌ها از اسباب سه‌گانه‌ای نام می‌برند که هر کدام نیازمند بحث و پاسخ تحلیلی است.

علاوه خود عالمان اخباری نیز کوشش نموده‌اند، به‌رغم پراکندگی مطالب در دفاع از نظریه عدم حجیت ظهور دیدگاه خود را به صورت جمع‌بندی شده‌ای ارائه نمایند. همان‌گونه که ملا محمد امین استرآبادی می‌گوید:

"الصواب عندی مذهب قدمائنا الأخباریین و طریقتهم، أمّا مذهبهم فهو أنّ كلّ ما تحتاج إليه الامة إلى يوم القيامة عليه دلالة قطعية من قبله تعالى ...، و أنّ كثيرا ممّا جاء به النبىّ صلی الله علیه و آله من الأحكام و ممّا يتعلّق بكتاب الله و سنّة نبیّه صلی الله علیه و آله من نسخ و تقييد و تخصيص و تأویل مخزون عند العترة الطاهرة عليهم السّلام و أنّ القرآن فى الأكثر ورد على وجه التعمية بالنسبة إلى أذهان الرعية، و كذلك كثير من السنن النبوية صلی الله علیه و آله. و أنّه لاسبيل لنا فيما لا نعلمه من الأحكام الشرعية النظرية أصلية كانت أو فرعية إلّا السماع من الصادقين عليهم السّلام. و أنّه لا يجوز استنباط الأحكام النظرية من ظواهر كتاب الله و لا من ظواهر السنن النبوية ما لم يعلم أحوالهما من جهة أهل الذكر عليهم السّلام بل يجب التوقّف و الاحتياط فيهما." (استرآبادی، ۱۰۴)

طبق این دیدگاه، همه احکام و موازين مورد نیاز امت تا روز قیامت، از جانب خدا به گونه‌ای قطعی بیان گردیده و بسیاری از احکام که توسط نبی اکرم اسلام (ص) در اختیار بشر قرار گرفته و نیز آنچه متعلق به کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام (ص) است، از نسخ و تقييد و تخصيص و تأویل نزد عترت طاهرين (ع) محفوظ و مخزون است. و قرآن و سنت نبوی (ص) اگر بدون مراجعه به احادیث صادقین (ع) در نظر گرفته شوند انسان راه به جایی نخواهد برد، و ما در احکام شرعی خود صرفاً مکلف به سماع احادیث هستیم، به ویژه این اجازه را نداریم تا احکام نیازمند به نظر و تأمل را بدون استمداد از اهل ذکر (علیهم السّلام) از ظواهر قرآن یا ظواهر سنت‌های نبوی (ص) استفاده کنیم، بلکه وظیفه ما در چنین مواردی توقف و احتیاط است.

احادیث مورد استناد اخباری‌ها

ملا محمد امین استرآبادی، کتاب الفوائد المدنیة را که مهم‌ترین اثر در دفاع از نظریه عدم حجیت ظواهر است در دوازده باب تدوین نموده، و به مناسبت در هر یک از این ابواب مستند خود را احادیث قرار داده است، عناوین اصلی مطالب وی در این کتاب که اخباریان

پس از وی نیز به مطالب آن استناد جسته‌اند از این قرار است: "نخست؛ ابطال التمسک بالاستنباطات الظنیه، دوم؛ انحصار ما لیس من ضروریات الدین فی السماع عن الصادقین(ع)، سوم؛ تعذر المجتهد المطلق، چهارم؛ ابطال انقسام المکلف الی المجتهد و المقلد، پنجم؛ حصول الظن علی مذهب العامة دون الخاصه، ششم؛ سدّ الابواب التی فتحها العامة للاستنباطات الظنیه، هفتم؛ وجوب رجوع الناس الی الاحادیث فی القضاء و الافتاء، هشتم؛ جواب الاسئله، نهم؛ تصحیح احادیث کتبنا، دهم؛ بیان الاصطلاحات التی تعم به البلوی، یازدهم؛ اغلاط المعتزلة و الاشاعرة و من وافقهم، دوازدهم؛ اغلاط الفلاسفة و حکماء الاسلام فی علومهم." در ضمن ابواب مختلف به احادیث متعدد استناد می‌جوید که نقد و بررسی آن‌ها نیازمند کتاب مستقلی است، لیکن مع الوصف شیخ انصاری، صرفاً بعض احادیث ایشان را مورد توجه قرار داده، احادیثی که نوعاً، بنا به زعم اخباری‌ها هرگونه استناد به ظاهر قرآن را بدعت و تفسیر به رأی می‌دانند، از قبیل:

- ۱) حدیث نبوی(ص): "من فسّر القرآن برأیه فلیتوباً مقعده من النار" (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۷۴/۱، فیض کاشانی، ۳۵/۱ و حرّ عاملی، ۲۳/۲۷)
- ۲) حدیث نبوی(ص): "من فسّر القرآن برأیه فقد افتری علی الله الکذب" (حرّ عاملی، ۱۴۰/۱۸)

- ۳) و عن أبی عبد الله علیه السلام: "من فسّر القرآن برأیه إن أصاب لم یؤجر، و إن أخطأ سقط أبعد من السماء" (حرّ عاملی، ۱۵۱/۱۸)

- ۴) و عن تفسیر العیاشی، عن أبی عبد الله علیه السلام: "قال: من حکم برأیه بین اثنین فقد کفر، و من فسّر برأیه آیه من کتاب الله فقد کفر" (حرّ عاملی، ۴۹/۱۸)

ملا محمد امین استرآبادی در تحلیل خود پیرامون این احادیث می‌گوید: "فهم مسائل شرعی، اعم از اصلی و فرعی منحصر در استفاده از احادیث صادقین(ع) است... حال اگر به کلام ایشان تمسک کنیم، از خطا و انحراف دور خواهیم بود، و اگر به غیر ایشان تمسک و استناد کنیم مصون از اشتباه نیستیم، پرواضح است عصمت از خطا به لحاظ عقلی و شرعی

امری مطلوب و پسندیده است، آیا غیر این است، از جهات مختلف بر وجوب عصمت امام(ع) استدلال می‌کنند و بر این عقیده‌اند، اگر عصمت در میان نباشد انسان دچار خطا و انحراف می‌گردد. امری که در نوع خود قبیح و ناپسند است، و اگر در استدلال‌های ما تأمل و درنگ کنید، خواهید دید، چرا دلیل ظنی را، اعم ظنیّ الدلالة و ظنیّ المتن در استنباط احکام الهی معتبر نمی‌دانیم." (استرآبادی، ۲۵۸) شیخ حر عاملی با تأکید بر این مبنای نظری می‌افزاید: "فاستدلنا فی الحقیقه بالکتاب و السنه معاً و لاخلاف فی وجوب العمل بهما." (حرعاملی، ۱۸۷)

انتقادات از نظریه اخباری

انتقاد اول

شیخ انصاری در انتقاد خود نسبت به استنادات روائی نظریه عدم حجیت ظواهر قرآن بیش از آن که به سایر ابعاد مسئله بپردازد، کوشش می‌کند نسبت تفسیر به رأی براساس این احادیث را از عالمان اصولی دور نماید و می‌گوید: "اگر در اخبار و احادیث مورد استناد ایشان به درستی و بادقت تأمل گردد، این روایات هیچ‌گونه دلالتی بر منع از استناد به ظواهر آیات قرآنی ندارند، زیرا اگر قرار بر این است ابتدا بررسی و فحص لازم درباره ناسخ، مخصص و مقید این آیات را به عمل آوریم و بعد به ظواهر آنها استناد کنیم، به‌طور طبیعی با رسیدن به این نتیجه که خلاف ظاهر آیات اراده نگردیده است، چگونه می‌توان مانع چنین استنادی شد؟ اولاً، چنین امری اساساً تفسیر قرآن نیست، زیرا فهم متعارف از فرمان الهی و دستور شریعت نیازمند تفسیر نیست. چون تفسیر کشف القناع است و آنچه در این موارد می‌بینیم فهم است، نه کشف، ثانیاً، اگر حمل لفظ بر معنای آن را تفسیر هم بدانیم، چنین امری تفسیر به رأی نیست. چون منظور از تفسیر به (که در لسان احادیث به آن اشاره شده و تحریم گردیده) تفسیر بر اساس استحسانات ظنیّ مبتنی بر یافته‌های عقلی شخصی است و ثمره آن برداشت نامعقول از متن است، و حال آن‌که خطاب روایات شامل محاورات و مفاهمات عرفی و حمل ظواهر کتاب بر معانی لغوی و عرفی آن‌ها نیست." (انصاری، ۱/۱۴۳)

انتقاد دوم

براساس جمع‌بندی و تحلیل محمدرضا مظفر در اصول الفقه، برای نقد جامع نظریه اخباری‌ها لازم است به نکاتی توجه نمود: نخست؛ کسانی که معتقد به حجیت ظواهرند، مراد ایشان حجیت همه آن چیزی نیست که در قرآن آمده است. به‌طور قهری نظر ایشان به تفسیر متشابهات نیست... دوم؛ منظور ایشان از عمل به محکّمات، اقدام بدون فحص کامل و بررسی درباره اموری نیست که ممکن است در قالب ناسخ، مخصص و مقید صارف از ظهور باشند، سوم؛ برای تفسیر و برداشت از قرآن مقدمات و معارفی لازم است، بدون استمداد از آن رسیدن به مفاهیم مورد نظر ظواهر ممتنع است، بلکه شأن و منزلت همه کتبی که معارف عالیّه و امور علمی را در برگرفته‌اند چنین چیزی را اقتضا می‌کند، از این‌رو برای هر علمی عالم خاص به آن لازم است تا مقاصد و مفاهیم آن را به خوبی فهم نماید، طبیعی است نیاز به مقدمات و معارف پیشین موجب آن نیست که ظواهر را فاقد حجیت بدانیم، بنابراین وقتی گفته می‌شود ظواهر قرآن حجت است منظور این نیست که افراد بدون اطلاع از مبانی و منطق فهم قرآن مطالبی را برداشت کنند و ما نیز آن‌ها حجت بدانیم. (مظفر، ۱۱۵/۳)

نظریه اهل اجتهاد در مورد استناد به ظواهر قرآن

عالمات اصولی و اهل اجتهاد از ظواهر آیات قرآن بر این عقیده‌اند، اگر آیه‌ای از آیات قرآن در زمره نصوص، محکّمات یا ظواهر باشد، و جزء متشابهات نباشد، می‌توان بدون استناد به حدیث و روایت به مضمون آن عمل نمود، زیرا هر انسان مطلع از زبان عرب که توان فهم ظواهر آیات را داشته باشد، این امکان را خواهد داشت که پیام آیات را دریافت نماید، و به مقتضای آن‌ها عمل کند. و در صورتی که آیه‌ای از متشابهات باشد با استناد به شاهد و دلیل عقل و نقل عمل به مضمون آن نیز ممکن می‌گردد.

سخن از حجیت ظواهر در دانش اصول فقه، مباحث گوناگون را به خود اختصاص داده است، چنان‌که در ادامه اشاره شده است برای اثبات این نظریه از ادله مختلف بهره جسته‌اند، در عین حال

زیربنای عقلانی و توجیه عرفی این استدلال‌ها بازگشت به این اصل اساسی دارد، بشر در طول زندگی خود و از زمانی که آغاز به سخن گفتن و فهمیدن کلمات و محاورات نموده، مبنای انتقال مفاهیم و درک متقابل از آن‌ها ظواهر کلام وارده‌های ابراز شده در قالب مفاهیمات عرفی قرارداده، و به آثار و لوازم این روش ملتزم گشته، به گونه‌ای که اگر بخواهیم این رویه را نادیده بگیریم، راه متعارف و شناخته شده‌ای برای انتقال مفاهیم وارده‌ها باقی نخواهد ماند.

تردیدی نیست اگر به آغاز عصر نبوت برگردیم، دوره‌ی حیات نبی اکرم اسلام (ص) ابتدای شروع زندگی انسان و مطلع سخن گفتن وی نیست، تاگفته شود آن حضرت (ص) در مقام مخاطب و مفاهیمی خود روش و شیوه‌ای غیر آن‌چه دیگران در انتقال مطالب داشته‌اند را در پیش گرفته است. تا از این رهگذر بخواهیم به این اصل برسیم که ظهورات کلام ایشان بدون استمداد از سایر احادیث حجیت ندارند. طبعاً، اگر غیر این بود کیفیت بیان آن حضرت (ص) نیز نقطه عطف دیگری در تاریخ محاورات انسان‌ها می‌شد و بر اساس آن چه در تاریخ آمده است ثبت می‌گردید. و حال آن که قرآن به زبان عربی نازل گشته و آن چه روش و قاعده فهم عرفی بوده در عرضه و بیان مقاصدان به کار بسته شده، و کلام الهی نیز پیوسته ظاهری داشته و دارد، امری که مردم زندگی متعارف خود را براساس آن نظم بخشیده و تعریف نموده‌اند، اما از آنجا هر مفاهیم و مکالمه‌ای ممکن است محفوف به قرائن و شواهد متصل یا منفصل باشد، درباره کلام الهی نیز قبل از آن‌که بخواهیم به اصل ظهور اعتماد کنیم، و براساس آن عمل نمائیم، ناگزیر باید فحص و بررسی لازم درباره قرینه‌های احتمالی، مخصص، مقید و مبین‌های آن به عمل آوریم، اگر به‌رغم کوشش در این زمینه با رعایت شرایط با مخصص، مقید، ناسخ یا هر مانع دیگری مواجه نشدیم، به‌طور طبیعی عموم و اطلاق آیات قرآن و ظواهر آنها مبنای عمل خواهد بود. (حکیم، ۹۷)

نظریه میرزای قمی و نقد آن

صاحب قوانین الاصول در خاتمه مسئله حجیت کتاب و ابتدای مسئله اجتهاد و تقلید،

نظریه‌ای را مطرح نموده است که براساس آن، بین آن دسته از مخاطبان که مقصود به افهام‌اند و دسته‌ای دیگر که مقصود نیستند فرق و تفاوت وجود دارد، با این توضیح، ظواهر نسبت به گروه اول از باب ظن خاص حجت است، - اعم از اینکه این دسته مخاطب شفاهی باشند، یا از طریق خواندن کتاب و نامه و دستور از حکم مورد نظر مطلع گردند - در مقابل کسانی که مقصود به افهام نیستند، مانند امثال ما که نسبت به اخباری از ائمه (ع) که در پاسخ به سؤالاتی وارد گردیده‌اند، چنین موقعیتی داریم، و هم‌چنین نسبت به آیات قرآن، ظهور لفظی آن‌ها صرفاً از باب حجیت ظن مطلق در حالت انسداد باب علم برای ما حجت است، نه از باب ظن خاص. وی در توضیح فرق میان این دو گروه می‌نویسد:

"از تحقیق به عمل آمده استفاده می‌گردد، حجیت ظواهر قرآن بر چند وجه است، نخست؛ نسبت به بعض احوال حجیت آن معلوم است، مانند حال مخاطبین مستقیم، بالمشافهه مورد خطاب‌اند. دوم؛ در بعض احوال حجیت ظواهر معلوم نیست، مظنون الحجیه است... در صورت دوم، حجیت ظواهر به وقت انسداد باب علم به شرعی و انحصار امر در رجوع به ظن ثابت می‌گردد. و از آنجا که خود اخبار از باب خطابات شفاهی‌اند، دلالت آن‌ها بر حجیت کتاب معلوم است." (میرزای قمی، ۴۰۳) طبق این نظر حجیت خطابات و ظواهر قرآنی نسبت به ما از باب حجیت ظن مطلق - که اعتبار آن منوط به باب علم و علمی است - حجیت دارد، نه از باب ظن خاص. بنابراین، ظواهر الفاظ و جملات به مطلق نسبت به کسانی که مقصود به افهام‌اند از باب ظن خاص حجت‌اند. اعم از اینکه مخاطب شفهی کلام متکلم باشند، یا مخاطب شفاهی نباشند و از طریق کتاب یا نوشته از فرمان و دستور مطلع گردند. اما کسانی که مقصود به افهام نیستند، حجیت ظواهر نسبت به ایشان از باب حجیت ظن مطلق است، ظنی که اعتبار آن منوط به انسداد باب علم است.

همچنان که مقصود به در موارد سوال محدثین از ائمه (ع) ما نیستیم، و از آنجا که خطابات قرآنی متوجه کسانی است که در عصر پیامبر (ص) بودند و کتاب الهی مانند کتاب‌های بشری نیست که هر که خواست بتواند مقصود شارع را از آن بفهمد، لذا حجیت این خطابات نسبت به ما از باب حجیت ظن مطلق است.

شیخ انصاری در مقام نقد این دیدگاه، اساس تفصیل میرزای قمی را غیرعلمی و بدون مستند دانسته و می‌نویسد: "انصاف در مطلب این است، برای عمل به ظهور لفظی فرقی بین "من قصدافهامه و من لم يقصدافهامه وجود ندارد. "و طبق ادله و اصول حجیت ظواهر در هر دو مورد ثابت است." (انصاری، ۱۲۸/۱) وی برای اثبات این مدعا به چند دلیل استناد نموده است:

دلیل اول؛ مقتضای اصل عقلائی و سیره عقلائیه این است، احتمالاتی که محقق قمی مطرح نموده و براساس آن‌ها قائل به تفاوت بین مقصودین به افهام و غیر ایشان شده است، قابل اعتنای برای عرف نیستند، لذا این تفاوت مبنای عرفی و عقلائی ندارد.

دلیل دوم؛ اجماع فقها و صاحب‌نظران حوزه استنباط بر این است، بی‌درنگ و بدون قید و شرط به روایات واصله مشتمل بر احکام شرعی عمل نمایند.

دلیل سوم؛ سیره اصحاب ائمه (ع) به گونه‌ای است که به ظاهر روایات اعتماد می‌نماید و به احتمال خلاف ظاهر در آن‌ها ترتیب اثر نمی‌دهند.

دلیل چهارم؛ برخی از احادیث روش تشخیص صحت روایت را عرضه آن به قرآن دانسته‌اند، و در این زمینه هیچ فارق و تمایزی بین مشافهین و غیر ایشان قائل نشده‌اند. (همان و وحیدخراسانی، ۲۴/۶)

نظریه شیخ انصاری و شاگردان مکتب وی

مبنای شیخ انصاری این است، طریق و روش شارع در محاورات و خطابات شرعیه و راهی که برای فهماندن مراد و انتقال اراده تشریعی اتخاذ نموده، یک روش اختراعی منحصر به فرد نیست. وی معتقد است این اصل قابل انکار نیست. اما در عین حجیت ظواهر کتاب الهی مورد بحث است. و مرجع و اساس این اشکال ناشی از آن است که برخی پنداشته استفاده مستقل مفاهیم از قرآن امری ناممکن است. (انصاری، ۵۵/۱)

آخوند خراسانی در تکمیل و تمیم این دیدگاه می‌گوید: "ظاهر این است، ظواهر قرآن مختص "من قصد افهامهم" نیستند، لذا شخص مکلف به واسطه اینکه مقصود به افهام نبوده

این اجازه را ندارد نسبت به عام و خاص کلام شارع عذری بیاورد، و در مقام احتجاج و مخاصمه مبنای داوری ظواهر کلام است. و شاهد بر این مدعا صحت شهادت بر اقرار از سوی کسانی است که آن را شنیده‌اند، اگر چه قصد اقرارکننده عدم افهام شاهد باشد، به طریق اولی مواردی که در صدد افهام نباشد، شهادت وی پذیرفته است. " (آخوند خراسانی، ۲۸۱) به تبع ایشان شاگردان برجسته این مکتب نظیر میرزای نائینی و شیخ محمدحسین اصفهانی و آقا رضا همدانی، نظریات خود پیرامون حجیت ظواهر قرآن را در چارچوب نقد و بررسی دیدگاه میرزای قمی و استدلال نسبت به عمومیت خطاب بیان نموده‌اند، رویکرد غالب ایشان متوجه پاسخ به این نظریه است. (میرزای نائینی، ۱۵۷/۳ و اصفهانی، ۱۷۲/۳) و بنا به بررسی به عمل آمده تنها روش ابداعی از آن میرزاعلی ایروانی است، نظریه‌ای جدید در این زمینه پدید آورده است.

نظریه میرزای علی ایروانی

وی معتقد است، حجیت ظواهر در حد ذات خود دلیل خاص دارد، از این جهت تردیدی در این باره نیست، سوالی که باید به آن جواب داده شود، این که آیا ظهورات اعم از قرآنی و غیر آن به واسطه ظن قابل اثبات‌اند یا خیر؟ وی در پاسخ نظریه‌ای جدید مطرح نموده و در توضیح و بیان آن می‌گوید:

"ظهور بر دو گونه است، نخست؛ ظهور وضعی اولی، دوم؛ ظهور مجازی ثانوی حاصل از قرینه صارفه‌ی از معنای حقیقی... اعتبار ظهور در هر دو ساحت به نحو ایجاب کلی محل تردید نیست و ادله عرفی و عقلانی مثبت این معنا فراوان است. و قوی‌ترین شاهد بر این مدعا این است، شارع در بیان مقاصد خود، صرفاً به نص و قول صریح اکتفا ننموده و بیش از آن از بیان براساس ظواهر استفاده می‌نماید. و این خود گواه بر تقریر و قبول بنای عقلا و قبول طریق ایشان در بیان مقاصد خود است." (ایروانی، ۲۴۸)

وی با تأکید بر این مبنا در استدلال به حجیت ظواهر قرآن و نقد دیدگاه عالمان اخباری

می‌افزاید: "اولاً؛ تردیدی نیست، بطون قرآن و اسرار آن از دسترس فهم اذهان عادی انسان‌ها به دور است، اما این چنین نیست همه مفاهیم و ظواهر قرآن قابل فهم برای غیر معصومین (ع) نباشد، چگونه می‌توان این ادعا را درباره همه قرآن مطرح ساخت، و حال آن‌که نزول آن بر سبیل اعجاز است، و اگر امکان شناخت قرآن را نفی کنیم، ناخواسته وجه اعجاز آن را نادیده گرفته‌ایم. ثانیاً؛ درست است قرآن دربرگیرنده رموز و اسرار است، و مواردی چون حروف مقطعه این چنین‌اند، لیکن همه قرآن رمز و راز پنهان از فهم انسان‌ها نیست، در غیر این صورت چه کسی می‌توانست از بلاغت قرآن مطلع گردد." (همانجا)

به نظر می‌رسد، مهم‌ترین نکته‌ای که ایشان به آن اشاره نموده تأکید این اصل است: "ظهور عبارات شرعیه، نسبت به کسانی که مقصود به افهام‌اند، نوعی حجیت تعبیه دارد (به نحوی که مناقشه در آن‌ها مکابره در برابر امر بدیهی است) و شمول آن‌ها نسبت به غیر مقصودین، با توجه به این‌که مناط خطاب افاده علم و تحصیل اطمینان به مراد و مقصد است، ثابت است. همان‌گونه که تبعیت از ظواهر دیگر خطابات و اعتبار آن‌ها نیز طبق همین مناط پذیرفته شده است." (همانجا)

نتایج مقاله

از بررسی دیدگاه‌های مطرح پیرامون حجیت ظواهر قرآن در دانش اصول فقه، به این نتیجه می‌رسیم، گذشته از ابعاد ناشناخته این مبحث که مطالعه در زمینه آن نیازمند تحقیقات دامنهداری است، آن‌چه از سوی عالمان اصول فقه صورت گرفته بیش از آنکه، جهات اثباتی و ایجابی حجیت ظواهر قرآن را در نظر بگیرد، متوجه پاسخ و نقد و بررسی دو دیدگاه چالشی مطرح شده از ناحیه عالمان اخباری و میرزا ابوالقاسم قمی است، لذا تنقیح مبانی و تعمق در جهات این مسئله، با توجه به این‌که با علوم دیگری چون تفسیر، علوم قرآن، حدیث، ادبیات و علم کلام مرتبط است بی‌نیاز از بازاندیشی دیگر نیست. اما نظریه اخباری‌ها که در تالیفات متاخرین و معاصرین در مطلع دیدگاه‌های مطرح شده قرار

گرفته از جهات متعدد محل نقد مورد تأمل است، در عین پیرامون این نظریه ناگفته‌های فراوانی وجود دارد، بحث درباره آن‌ها خارج از قلمرو مباحث اصولی است، به ویژه این‌که ملاحظه شد، منتقدین این نظر پیوسته کوشش نموده‌اند تا پیش از اظهارنظر و بیان انتقادات به تلخیص و تهذیب استدلال‌های ایشان بپردازند. نظریه میرزای قمی، با طرح تفصیل بین مقصودین به افهام و غیرمقصودین، مسیر بحث عالمان اصولی پس از خود را تغییر داده و موجب گردیده، غالب انتقادات و تأملات مطرح شده بیش از آن‌که ناظر به دیدگاه اخباری باشد، به نقد این نظریه بپردازند، لیکن چنان‌که ملاحظه گردید، در بین نقدهای مطرح با برهان قاطع و استدلال متقن علمی مواجه نشدیم، اظهارنظر شیخ انصاری و شاگردان مکتب اصولی وی بیشتر ناظر به نقدهای عرفی و احیاناً خطابی از دو دیدگاه رقیب یعنی اخباری‌ها و میرزای قمی است، لیکن برخی صاحب‌نظران در حوزه این مکتب مانند میرزاعلی ایروانی نظریه‌ای استدلالی و مبتنی بر مبنای علمی ارائه نموده‌اند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. آخوندخراسانی، ملامحمدکاظم، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ط اول، ۱۴۰۹ق.
۳. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنيه، انتشارات اسلامي، قم، ط اول، ۱۴۲۴ق.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین، فرائدالاصول، انتشارات اسلامي، قم، ط نهم، ۱۴۲۸ق.
۵. اصفهانی نجفی، شیخ محمدتقی، هداية المسترشدين، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ط اول، بی تا.
۶. اصفهانی، محمدحسین، نهایه الدرايه فی شرح الکفایه، موسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، ط دوم، ۱۴۲۹ق.
۷. ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه، انتشارات سیدالشهداء، قم، ط اول، ۱۴۰۵ق.
۸. ایروانی، میرزاعلی، الاصول فی علم الاصول، بوستان کتاب، قم، ط اول، ۱۴۲۲ق.
۹. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد، الدرر النجفیه من الملتقنات الیوسفیه، دار المصطفی لاحیاء التراث، بیروت، ط اول، ۱۴۲۳ق.
۱۰. تهرانی، هادی بن محمدامین، محجّه العلماء، بی تا، تهران، ط اول، ۱۳۲۰ش.
۱۱. تنکابنی، محمد، ایضاح الفرائد، مطبعه الاسلامیه (اخوان کتابچی)، تهران، ط اول، ۱۳۸۵ق.
۱۲. حرعاملی، محمدبن حسن، الفوائد الطوسیّه، انتشارات داورى، قم، ط دوم، ۱۳۸۱ش.
۱۳. همو، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، موسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ط اول، ۱۴۰۹ق.
۱۴. شهیدصدر، سیدمحمدباقر، دروس فی علم الاصول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، ۱۴۲۵ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ناصرخسرو، تهران، ط دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۶. خرازی، سیدمحسن، عمده الاصول، موسسه انتشاراتی در راه حق، قم، ط اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. خوئی، سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، مکتبه الداوری، قم، ط اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. حکیم، سیدمحمدتقی، الاصول العامه للفقّه المقارن، المجمع العالمی لاهالیبت عليهم السلام، قم، ط دوم، ۱۹۹۷م.
۱۹. قطب راوندی، سعیدبن هبه الله، فقّه القرآن، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی، قم، ط دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۰. قمی، محمدحسین بن محمد، توضیح القوانین، دارلطباعة میرزاعباس باسمچی، تهران، ط اول، ۱۳۰۳ق.
۲۱. فیض کاشانی، محمدمحسن بن مرتضی، تفسیرالصادی، مکتبه الصدر، تهران، ط دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ط سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۳. کرباسی، محمدابراهیم بن محمدحسن، اشارات الاصول، بی تا، قم، ط اول، بی تا.
۲۴. کمره‌ای، محمدباقر، اصول الفوائد الغرویّه فی مسائل علم اصول الفقّه الاسلامی، مطبعه فردوسی، تهران، ط اول، بی تا.
۲۵. مشکینی، ابوالحسن، الحاشیه علی کفایه الاصول، لقمان، قم، ط اول، ۱۴۱۳ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ط نهم، ۱۳۸۶ش.

۲۷. موسوی قزوینی، سیدابراهیم، ضوابط الاصول، بی‌نا، قم، ط اول، ۱۳۷۱ق.
۲۸. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، تقریرات آیت الله المجدّد الشیرازی، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ط اول، ۱۴۰۹ق.
۲۹. نائینی، محمدحسین، أجود التقريرات (تقریرات خویی، سیدابوالقاسم)، مطبعه العرفان، قم، ط اول، ۱۳۵۲ش.
۳۰. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر، انیس المجتهدین فی علم الاصول، بوستان کتاب، قم، ط اول، ۱۳۸۸ش.
۳۱. همو، تجرید الاصول، انتشارات سیدمرتضی، قم، ط اول، ۱۳۸۴ش.
۳۲. وحید خراسانی، حسین، تحقیق الاصول (تقریر: میلانی، سیدعلی حسینی) انتشارات الحقائق، قم، ط اول، ۱۴۳۵ق.
۳۳. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبائی، التعارض، مؤسسه انتشارات مدین، قم، ط اول، ۱۴۲۶ق.

